

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی - استراليا

۰۸ دسمبر ۲۰۱۸



زمینه های تاریخی ظهور ملت

آیا ما هنوز یک ملت هستیم یا خیر؟

پیشگفتار :

چگونگی تهیه نوشته حاضر حین مسافرت به کشور عزیزم افغانستان به من دست داد. انگیزه واقعی و بزرگ برای نوشتن این جزوه کوچک از آنجهت حایز اهمیت است که بسا برداشت های نادرست و اکثراً عامیانه توأم با قصه گوئی ها در رابطه با ملت، ملیت، قوم، مردم و غیره در نزد روشنفکران افغان اعم از چپ و راست ایجاد گردیده که عدم درک درست از آن سبب شکل گیری گمراهی های فکری در میان همه افشار روشنفکری و به خصوص جوانان ما می گردد.

هر چندی که این نبشته مختصر خالی از کمی ها و کاستی ها نخواهد بود، ولی من فکر می کنم که اقدام به تحریر آن دست اندرکاران تحقیق و ریسرچ را درین زمینه حد اقل یک چراغ رهنمائی باشد تا در آینده وضاحت بیشتر برین مسأله بیندازند.

من نبشته هذا را به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۱۷ طی قسمت های جداگانه در کابل آغاز نمودم و بالاخره آنرا به تاریخ دوم اگست سالجاری در ایالت نیوجرسی ایالات متحده امریکا به اتمام رسانیدم که نسخه حاضر را به شکل جمعی که حاوی همان قسمت های چهارگانه می باشد برای استفاده شما دوستان به نشر می سپارم تا از مطالعه آن فیض برده و با ارائه انتقادات و نظریات خویش بر ممنونیت بنده بیفزائید.

مسأله ملت و ملیت ها که در ذات خودش یک وسیله سرکوب دیگر ملت ها و یا اقلیت های ملی بوده است، از همان تولد نظام سرمایه داری موضوع مرکزی را در اندیشه های مترقی اشغال نموده است .

"دو مانع بزرگ در برابر ترقی انسانی وجود داشته، یکی آن ملکیت خصوصی وسایل تولید و دیگر آن ملت - دولت می باشد . در حالی که نیمه اول این سؤال یا مانع به طور کافی روشن است، ولی قسمت دوم این مانع هنوز از توجه لازم برخوردار نگردیده است"، (مقدمه قسمت اول مسأله ملی در تاریخ ، پراگراف دوم سطر های ۱ - ۵ ، اثر الن وود و تدگرننت مؤرخ ۲۵ فبروری ۲۰۰۰ ، مجله در دفاع از مارکسیزم) .

ما در شرایط کنونی به طور واضح چگونگی عملکرد این ادعا را با بالاگرفتن احساسات ناسیونالیستی و شبه فاشیستی در ایالات متحده امریکا ، اروپا و سایر مناطق جهان با پاشیدن زهر بدبینی و انزجار در میان مردمان جهان علی رغم تلاش های بیهوده ریفورمیستی از جانب دموکراسی های لیبرال ، در زندگی روزمره تجربه می کنیم .

یکجا با بحران عمومی سرمایه داری مسأله ملی صرفاً به کشور های قبلی مستعمره محدود نشده بلکه حتی این مسأله خود کشور های سرمایه داری را که در آن مسأله ملی سالیان قبل قسماً حل گردیده بود نیز متأثر می سازد. به طور مثال در بلجیم به حیث یکی از کشور های پیشرفته سرمایه داری تشنج میان والون ها (Walloons) که ساکنین اصلی جنوب و جنوب شرق بلجیم می باشند و در مجاورت فرانسه قرار دارند و فلامیش ها (Flemish) که ساکنین هالیندی زبان در شمال بلجیم را تشکیل می دهند برخورد ها به شکل بینهایت وحشیانه آن جریان دارد که هر آن امکان می رود تا به تجزیه این کشور منتج شود .

در قبرس ضدیت های ملی میان یونانی ها و ترک ها و تشنجات سردی میان یونان و ترکیه اروپا را به سوی نزدیکی یک جنگ تمام عیار کشانیده است .

در ایالات متحده امریکا معضل تبعیض علیه سیاه پوستان و مردم اسپانیایی زبان خط قرمز را تشکیل می دهد. در جرمنی ، فرانسه و سایر کشور های جهان ما شاهد تبعیض نژادی و حملات علیه مهاجران می باشیم. در انگلستان که سرمایه داری بیشتر از هر کشور دیگری در آن سابقه دارد ، مسأله ملی نه تنها تا هنوز حل و فصل نگردیده است، بلکه حتی در ایرلیند شمالی ، والس (Wales) و سکاوتلیند هنوز در دستور روز قرار دارد .

جالب این است که در ایتالیا بعد از گذشت صد ها سال بعد از اتحاد ایتالیا لیگ شمال (Northern League) مطالبات ارتجاعی را برای بازگشت به گذشته جهت تجزیه ایتالیا بر مبنای حق خود ارادیت برای شمال زیر نام پادانیا (Padania) مطرح می سازد .

"در اروپای غربی عصر مرحله تشکل ملت های سرمایه داری به استثنای مبارزات مردم هالند برای استقلال شان، سرنوشت کشور ایسلیند ، انگلستان ، با انقلاب کبیر فرانسه آغاز گردید و اساساً به طور تخمینی یکصد سال بعد با ایجاد امپراتوری المان ، به اتمام رسید ". (لیون تروتسکی ، تاریخ انقلاب روسیه ، ص ۸۸۹) .

هر چند عقیده عامیانه در افغانستان و بسا کشور های دیگر جهان بر آن است که ایده دولت ملت و یا دولت ملی را یک امر طبیعی دانسته و آن را به ریشه های خونی در روح و روان انسانها ارتباط می دهند، اما حقیقت مسلم این است که ملت و دولت های ملی یک پدیده بالنسبه مخلوق جدید و مدرن که در ظرف ۲۰۰ سال گذشته به وجود آمده است، می باشد. یکی از استثنائات تاریخی طوری که در فوق در نگاشته تروتسکی به آن اشاره گردید نمونه مثال کشور هالند بود که انقلاب بورژواری در آنجا در قرن شانزدهم در یک مبارزه آزادیخواهانه علیه هسپانیا راه اندازی گردید و همچنان در مثال انگلستان به مثابه یک کشور شاهی جزیره گونه رشد و تکامل سرمایه داری در آن بیشتر از سایر کشور های

سرمایه داری - از قرن ۱۴ به بعد تحقق پذیرفت. قبل برین رویداد ها از ملت ها خبری نبود، ولی قبل از آن تاریخ از موجودیت قبایل، دولتهای شهری یا به عبارت دیگر دولتها و شهرها و امپراتوری ها گواهی می دهد.

از لحاظ علمی ارائه رفرنس و اشاره به قبایل و سایر ساختارهایی که از آنها نام بردیم به عنوان ملت کار درستی نیست.

غلط معمول طوری که در بالا نیز قسماً به آن اشاره شد این است که گویا ملت و یا ملتها همیشه وجود داشته اند و در آینده نیز وجود خواهند داشت. چنین برخوردی به موضوع از لحاظ تاریخی و مراحل اولیه رشد و تکامل جوامع انسانی به کلی مغایرت دارد. قدر مسلم این است که ملت و یا دولتهای ملی یک پدیده اجتماعی و تاریخی بوده که به مرور زمان ایجاد و تکوین یافته و در آینده تاریخ بشر نیز شاید دیگر وجود خارجی خویش را از دست بدهد. به عبارت دیگر اگر کمی دقیق تر صحبت بکنیم دولت - ملت ماحصل کاپیتالیسم است. چنین ساختاری از جانب نظام های سرمایه داری به خاطر نیازمندی برای ایجاد "مارکیت ملی" متمرکز به وجود آمد. به عبارت دیگر این پدیده به خاطر متلاشی ساختن محدودیت های محلی جهت از بین بردن جمع آوری تکس های جداگانه منطقه ای و محلی، حق العبور دروازه های محلی، سیستم های جداگانه پولی و از میان برداشتن سیستم های بخرنج اوزان و اندازه گیری های محلی، ظهور نمود که در ذیل به توضیح آنها روشنی انداخته خواهد شد.

رابرت هیلبرونر چگونگی این محدودیت ها را در رابطه با توضیح مشقات و دشواری های یک تاجر المانی در حدود سالهای ۱۵۵۰ با چنین الفظ زیبایی بیان می دارد:

" اندریس ریف (Andreas Ryff) یک تاجر ریشدار با یک بالابوش پشمی به خانه اش در در بدن (Baden) برمی گردد؛ او برای خانمش می نویسد که او از ۳۰ مارکیت و یا بازار دیدن به عمل آورد که از ناحیه زخم و سوزش زین اسپ مشکلات دارد؛ او حتی بیشتر هر از چیزی از فرصت ها و زمانه هائی شکایت دارد که تقریباً در هر ده مایل برای پرداخت تعرفه های گمرکی توقف داده شده و ۳۱ جریمه و تکتانه را میان بیزل و کولوگن می پردازد. سخن در اینجا به پایان نمی رسد. هر محله ای را که وی از آن بازدید می کند دارای پول مروج خودش بوده و دارای مقررات، لوايح و قوانین مخصوص به خودش می باشد. تنها در محلات اطراف بدن ۱۱۲ واحد متفاوت اندازه گیری، ۹۲ اندازه گیری متفاوت اربعه برای حبوبات و ۱۲۳ نوع اندازه گیری جداگانه برای مایعات، ۶۳ تا برای مشروبات و ۸۰ اوزان جداگانه پوند برای اوزان، موجود می باشند". (رابرت هیلبرونر، فیلسوف های جهانی، چاپ انگلیسی، ص ۲۲).

وقتی که من این یادداشت های هیلبرونر را می خواندم، متوجه شدم که ما همین اکنون سیستم مغلق و کانفیوز کننده اوزانی چون "من" و "سیر" و آنها هم اندازه های متفاوت چنین اوزان را میان کابل، بلخ و فاریاب و غیره داریم و حتی تا هنوز در مورد اندازه گیری های متفاوت ما از معیار های اندازه گیری عقب مانده و از "گز"، "چتن" و غیره در نقاط مختلف افغانستان استفاده می کنیم. این بیانگر آن است که ما تا هنوز در قرن ۲۱ نتوانسته ایم تا یک سیستم واحد و متمرکز استاندارد را در زمینه به خاطر ایجاد درک مشترک همگانی در میان اقوام و قبایل مختلف افغانستان در رابطه با موضوع ایجاد کنیم. به عبارت دیگر حالت کنونی ما شباهت به همان حالت موجود در قرن ۱۵ را که در جرمنی مسلط بود، دارد و ما با آنها به طور مصنوعی در قالب الفاظ از مقوله های ملت، وحدت ملی، توافق ملی، کنگره ملی و غیره حرف می زنیم. چنین مفاهیمی را نمی توان در قالب افاده های ادبی و یا بیان اشعار زیبای منظوم ایجاد و خلق نمائیم، بلکه آنها خود در طی یک دوران تکاملی خویش به طور تدریجی ایجاد می شوند.

می خواهم مطالبی را درین راستا که نزدیکی و شباهت بیش از حدی را در یک بعد دیگری از زندگی کشور ما همین اکنون در قرن ۲۱ دارد و آن عبارت است از چگونگی تأمین خدمات پستی در افغانستان، به شما نقل کنم.

روزنامه هشتم صبح طی یکی از نوشته هایش به قلم محترم حسن کریمی به تاریخ ۱۸ جوزای ۱۳۹۶ مطلبی را زیر عنوان "سرگردانی های یک پستیچی در شهر بی آدرس" به دست نشر سپرد که استخراج نکات اساسی آن درین رابطه خالی از دلچسپی نیست : " محمد رحیم یک بوجی کلان پر از مکتوب و نامه را پشت بایسکلش بسته است. او قرار است یک پاکت را که از کشور المان فرستاده شده به مقصدش برساند. روی پاکت چنین نوشته شده است : "نصیر احمد، سرک ۵ سیلو". او گفت " این نامه سرگردان می کند ، چون آدرسش دقیق معلوم نیست. اول می روم سرک ۵ سیلو از دکانداری پرسان می کنم کسی را به نام نصیر احمد می شناسم و یا خیر؟ دکاندار از من سؤال خواهد کرد که او چه کاره است . فقط می گویم یک نامه از جرمنی برایش آمده است. این آدرس و این قسمتش به انگلیسی نوشته شده که نمی فهمم ."

شما تصور کنید که محمد رحیم و سایر پستیچی ها در افغانستان و آنهم در پایتخت - کابل درین شهر بی آدرس چه رنجی را با خود حمل می کنند .

محمد رحیم ۵۲ سال دارد و مدت ۸ سال است که مکتوب و نامه های مناطق ناحیه دوازدهم، منطقه سیلو و کارته مأمورین شهر کابل را هر صبح ساعت ۸ تا سه و نیم عصر توزیع می کند . او یک بایسکل کهنه دارد و یک بیک سیاه رنگ که داخلش کتابچه کلان رسید نامه ها و مکتوب هاست که بر شاخه بایسکلش آویزان کرده است. در قسمتی از این نوشته به نقل از محمد رحیم آمده است " مزد کم و کارم زیاد می باشد (شش هزار افغانی - منتقد) . وزارت مخابرات یک بایسکل را داده و از مصارفش هم خبر ندارد. نه از تایرش خبر دارد و نه از تیوبش.... ، یک روز وقتی نامه ها را توزیع می کردم بایسکل پنجر شد ، یک رویه در جیبم نداشتم ، پیش هر بایسکل ساز زاری کردم ، بدون پیسه پنچری نگرفتند ."

جالب اینجاست که ظاهراً خدمات پستی در افغانستان از زمان امیر شیر علی خان آغاز گردید و نخستین تکت پستی با کله شیر بود که چاپ شد و در زمان حبیب الله و امان الله شاهان اسبق افغانی به اصطلاح پیشرفت کرد ، ولی بنابر اظهارات احمد وحید رئیس افغان پست " شهر کابل به این بزرگی اش ۸۵ پستیچی دارد و این تشکیل از زمان داکتر نجیب الله مانده است . متأسفانه هیگونه تزئیدی ایجاد نشده ، این تشکیل برای نفوس آنوقت کابل در نظر گرفته شده بود ."

این داستان سوزش حمل بوجی نامه ها بر سر زین بایسکل به مراتب دردناکتر تر از زین اسپ آن تاجر المانی است که ما تا هنوز نتوانستهایم یک سیستم واحد متمرکز مخابراتی سریع را در قرن ۲۱ ایجاد کنیم .

در نمونه خاطرات زندگی آن تاجر المانی که در صفحات قبلی از آن تذکار به عمل آمد دیدیم که چگونه ساختار اقتصادی المان من حیث یک کشور اروپائی در آنوقت در قرون ۱۵ و ۱۶ از یک وضع آشفته ، اسفناک ، پاشیده و نا متمرکز برخوردار بود .

حال به زمینه های کلی تاریخی اشاره خواهیم نمود که چگونه برداشتن و اضمحلال این شیوه آشفته اقتصادی محلی گرائی و امحای آن از صفحه تاریخی میدان را برای ظهور ملت مساعد نمود .

یکجا سازی نیروهای مولده در یک دولت ملی یک رسالت بزرگ و مترقی نظام سرمایه داری بود و آن چطور . چنین انقلاب و یا عملیه امحاء و براندازی در مراحل بعدی قرون وسطی در جریان زوال فیودالیزم و ظهور سرمایه داری، شهر ها که به آهستگی نمایان می شدند ، پدید شدند . پادشاهان قرون وسطی برای پیشبرد جنگها و لشکر کشی های شان به پول ضرورت داشتند ، بناء آنها ناگزیر بودند تا بر طبقه نوظهوری از تاجران ، سوداگران و بانکدارانی چون فوگر ها (Fuggers) سلسله از فامیل بانکداران جرمنی و مدیچی ها (Medicies) فامیلی از بانکداران ایتالی تکیه زنند .

مگر هنوز هم لحظه ظهور اقتصاد مارکیت فراهم نشده بود. پیدایش و ظهور عوامل فوق صرفاً تازه در مراحل آغازین و نطفه‌ئی رشد سرمایه داری قرار داشتند. هنوز پیمانۀ تولیدات بیشتر تر به محلات متکی بوده و به مارکیتهای محلی عرضه می شدند.

در فرانسه مراحل آغازین تشکل ملی در نتیجۀ صد ها سال جنگ با انگلستان شکل گرفتند، مگر با وصف همه آنچه گفته آمد هنوز این جدل ها و مبارزات دارای یکنوع خصوصیات فیودالی و سلطنتی بودن تا اینکه دارای کرکتر واقعی ملی.

عساکری که درین جنگ ها می جنگیدند بیشتر از ملاکان و لاردهای محلی خویش بیعت می کردند تا این که از پادشاه فرانسه اطاعت کنند. نکته جالب و قابل دقت در اینمورد این بود که در آنزمان در فرانسه سربازان مذکور با وصف داشتن قلمرو عمومی و زبان مشترک خویشان را به حساب تعلقات مناطق و محلاتی که آنها زندگی می کردن صدا می زدند. مثلاً آنها یک دیگر را بریتن ها (Bretons)، بورگاندین ها (Burgundians) کسکانیز ها (Gascognes) خطاب می کردند. عین همین حالت فعلاً در کشور ما جریان دارد. انسانها در افغانستان بیشتر یکدیگر را کابلی، مزاری، میمنگی، خوستی و یا حتی در داخل یک ولایت و ولسوالی بر اساس قریه ای که در آنجا زندگی می کنند همدیگر را صدا می زنند. مثلاً ما تنها در داخل ولایت فاریاب افراد را بر اساس این که قیصاری، الماری، تگاو می هستند و غیره خطاب می کنیم، این بدان معنی است که نتوانسته ایم تا یک اقتصاد مارکیت مشترک و واحد را بر مبنای تمرکز نیروهای مولده در یک مناسبات تولیدی مشخص ایجاد کنیم. حتی اگر ما برای یک لحظه اطراف، ولسوالی ها، علاقه داری ها را فراموش کنیم و برگردیم به شهر هائی که ما در آن زندگی می کنیم از اثر مندی این محل گرائی بیرون نشده ایم. مثلاً اگر شما در خانه مهمان داشته باشید و بر ای اعضای فامیل وظیفه دهید تا مواد لازم را برای غذای چاشت آماده کنند، شما برای فرزندتان می گوئید، فرزندم برو بیرون و یک کیلو گوشت گوسفند را از قصابی هراتی و یا سه قرص نان را از نانوائی ازبکی در کوچه پهلوی ما خریداری کن و به خانه بیاور. غالب اوقات شما به لوحه سر دکان توجه نمی کنید و حتی بسیاری از دکانها لوحه مناسب و درستی را که مواد آنها را به معرفی بگیرد ندارند.

طوری که قبلاً تذکار به عمل آمد، پروسه ایجاد ملت و ملت سازی در کشور های اروپائی یک امر تدریجی بود. این جریان در عین حالی که تدریجی بود، یک پروسه زایمان توأم با درد ها و مشقات نیز بوده است.

این پروسه موازی با ظهور کاپیتالزم، اقتصاد پولی (سیستم های بانکی) و پیدایش تدریجی مارکیت و یا مارکیت های ملی و یا به طور مشخص با پیدایش تجارت پشم در انگلند در آخرین مراحل قرون وسطی، صورت گرفت.

من در صفحات پیشین یاد آور شدم که با زوال فیودالیزم، و ظهور نظام های شاهی مطلقه به منظور نیاز مندی های خاصی که داشتند، جریان معاملات داد و ستد کالا ها را تشویق نمودند. رابرت هیلبرونر باز هم درین رابطه می نویسد:

" در گام نخست ظهور تدریجی بخش ها و یا قسمت های سیاسی ملی تبارز نمودند.

زیر حملات کوبنده جنگهای دهقانی و تصرفات پادشاهان، موجودیت پراکنده و منزوی اولیۀ فیودالیزم جایش را به سلطنت های مرکزی خالی نمود و یکجا با آن رشد و پرورش روحیه ملی به وجود آمد و این به نوبه خود به معنای تشویق و ترغیب خاندان سلطنتی به صنایع دلخواه و مورد ذوق آنها چون خرید و فروش مفرشات و انکشاف صنعت کشتی سازی ناوگان های جنگی یکجا با صنایع اقماری مربوط به آنها، به مشاهده رسید. مقررات و لوايح بیحدو حصر

که اشخاصی چون اندریس ریف و تجار همتای سیار قرن شانزده وی را مزاحمت می کردند راه خویش را به قوانین ملی، اندازه گیری های واحد و وجوه پولی کم و بیش ستندرد ، هموار نمود" ، (باز هم همانجا در صفحه ۳۴) .

انقلاب فرانسه و نقش تعین کننده آن در مسأله ملی :

طوری که قبلاً خاطر نشان ساختم که ایجاد و تأسیس دولتهای مدرن ملی اروپائی با انقلاب فرانسه گره خورده بود ، زیرا قبل برین برداشت عامیانه و غیر علمی ملت با مفهوم و معنای " خویشاوندی " شباهت داشت و یا برداشت دیگر این بود که گویا به ملت به مثابه یکنوع ملکیت ارباب حاکم قدرت می نگرستند. مثلاً رعیت یک سرزمین صرفنظر از ساختار های قومی ، قبیله ئی و غیره زیر بار جبر و فشار حکام و پادشاهان سرزمین های وقت ، رعیت آنها قلمداد می گردید. این سیستم فرتوت و پوسیده که ناشی از میراث قانونی فیودالیزم می باشد حتی در کشور ما افغانستان نیز رایج بوده است و تا همیمن اکنون نیز ازینگونه مقولات سیاسی برداشت غلط صورت می گیرد .

سرمایه داری جهت گسترش جهانکشائی و فتوحاتش ناگزیر بود تا خویشتن را به مثابه نماینده مردم که ملت بود ، قرار دهد. ادوارد هالیلت (Edward Hallet Carr) مؤرخ انگلیسی این موضوع را به نقل از روبسپیر به شیوه دلچسپی بیان می کند :

" روبسپیر می گوید که " در دولت های اشرافی واژه پاتری (Patrie) یا [Nation] دارای هیچ گونه معنا جز فامیل های اعیان و اشراف که حاکمیت را قبضه کرده بودند ، نمی باشد. این تنها تحت شرایط و نظام دموکراسی است که دولت حقیقتاً (Patrie) یا ملتی می باشد که متشکل از تمامی افراد باشند". ، (انقلاب بلشویکی ، جلد ۱ ، ص ۴۱ - ادوارد هالیلت کار) .

چرا مدل فرانسه برای ملت سازی برانزده می گردد زیرا :

-یکی از پرنسپ های اساسی انقلاب فرانسه عبارت بود از ایجاد تمرکز توأم با عدم سازش و آشتی در برابر از هم پاشی. این همان سنگ بنیادی برای از میان برداشتن رژیم فیودالی در سرتاسر اروپا بود که با مارش زیر پرچم جمهوریت انقلابی، انقلاب فرانسه را برای اولین بار به حیث یک کشور واحد و تقسیم ناپذیر متحد ساخت و با این کار تمامی خصوصیات محلی گرائی را که قبلاً به آن اشاره شد به طور طبیعی و تدریجی از میان برداشت. به طور مثال جنگهای انقلابی در ویندی Vendee در جنوب فرانسه در آنزمان دارای خواص دوگانه قیام علیه جدائی طلبی از یک طرف و نیرو های ارتجاعی فیودالی از جانب دیگر بود. سرنگونی بوربونها (Bourbons) تحرک نیرومندی را برای زنده شدن روحیه ملی در سراسر اروپا بخشید و سبب امحای فیودالیزم از قاره شد .

-در مراحل بعدی اردوی انقلابی جمهوریت فرانسه لاجرم در برابر تجمع قدرتهای اروپائی که تحت قیادت انگلستان و روسیه تزاری می خواستند انقلاب را سرکوب کنند ایستادگی نمود و بدینگونه قدرت و صلابت مردمان مسلح انقلابی و ملت مسلح را در برابر ضد انقلاب به نمایش گذاشت که تعجب جهانیان را برانگیخت .

-اردوی انقلابی همچنان روحیه شورش و قیام را در میان همه مردمان گسترش داد و پیام انقلاب را به مردمانی که در اشغال فرانسه بودند منتشر نمود و مردم در سراسر این مناطق به اردوی فرانسه من حیث یک اردوی آزادیبخش می نگرستند .

-سیستم برده داری در مستعمرات فرانسه ملغی شناخته شدند. این مطلب را دیوید تامپسن سیاح و دوره گرد جهان با چنین الفاظی بیان می دارد :

" در حقیقت فرانسوی ها از جانب پشتیبانان بومی حمایت می شدند و جنبه تخریبی کار آنها غالب اوقات بخوبی استقبال می شد. این دیگر تنها زمانی بود که جمعیت های مردم دریافتند که کارفرمایان فرانسوی دست کمی از سختگیری و اعمال کار های شاقه رژیم های کهن شان ندارد و این کار آنها را به حکومتداری خودی الهام آور شد. ایدیا و نظری که حاکمیت مردم منتج به آزادی ملی می گردد ، نتیجه غیر مستقیم اشغال فرانسه بود و حقوق همگانی جهانی زمانی با درک نوین یکجا شد که در نتیجه فتوحات به وجود آمد. انقلابیون فرانسه با درک آگاهانه و عمدی لیبرالزم را منتشر نمودند ولی متعاقب آن به طور غیر آگاهانه ناسیونالیزم را خلق نمودند)- "اروپا بعد از ناپلیون، ص ۵۰- دیوید تامپسن). در پایان سخن در نتیجه گیری نهائی این نوشته کوتاه و مختصر می توان تذکار داد که افسردگی و کسالت ناشی از انقلاب فرانسه برای توده های مردم سبب ایجاد دیکتاتوری ناپلیون بناپارت در فرانسه گردید ، به همان گونه که انحطاط و انزوای دولت کارگری روسیه در مراحل بعدی منجر به ایجاد دیکتاتوری کارگری بوناپار تیستی ستالین و سرمایه داری دولتی در اتحاد شوروی شد که این در ذات خود بحث طولی را ایجاد می کند که در یک فرصت دیگری بالای آن مکتب خواهم نمود .

پایان

منابع و رفرنس ها :

- ۱- مقدمه قسمت اول مسأله ملی در تاریخ ، پراگراف دوم ، سطر های 5-1 ، تألیف مشترک آلن وود و تد گرننت ، مورخ 25 فبروری 2000 ، منتشره مجله در دفاع از مارکسیزم .
- ۲- لیون تروتسکی ، تاریخ انقلاب روسیه ، ص . 889
- ۳- فیلسوف های جهانی ، تألیف رابرت هیلبرونر - چاپ انگلیسی ، ص . 22
- ۴- مضمون محترم حسن کریمی زیرنام " سرگردانی یک پستچی در شهر بی آدرس " منتشره در شماره 18 جوزای 1396 روزنامه هشت صبح .
- ۵- فیلسوف های جهانی ، رابرت هیلبرونر ، ص . 34
- ۶- انقلاب بلشویکی جلد اول ، ص 414 ، تألیف ادوارد هالیت کار .
- ۷- اروپا بعد از ناپلیون ، ص ۵۰ ، تألیف دیوید تامپسن.